



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ

تَوَّاباً (۳)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «نصر» است، در مدینه نازل شد و راجع به فتح مکه است. رخدادهای گوناگونی در ایام پایانی عمر وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد آن «صلح حدیبیه»^۱ یک فتح مبینی برای اسلام و مسلمین بود که ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِيناً﴾^۲ هیچ فکر نمی کردند در آن روز با ضعف مسلمانها و قدرت فراوان و غیر قابل قیاس مشرکین حجاز، اسلام با این سبک پیروزمندانه از خطر آنها برهد، فرمود ما این کار را کردیم ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِيناً﴾.

گاهی فتح با ظهور فاتح مطرح است، گاهی نصر و فتح بدون ظهور فاتح مطرح است. آنجا که نیازی دارد به ذکر فاتح و ناصر، می فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِيناً﴾ و نصرت را ما دادیم و مانند آن. اما آنجا که یک امر بین الرشید است و هیچ فکری به آن سمت متوجه نبود، نصری بیاید غیبی، فتحی بیاید غیبی، اما فتح مطلق باشد نه فتح مبین،

۱. صلح حدیبیه، پیمان صلحی بود که در سال ششم هجری بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان مکه، در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای به جا آوردن مناسک حج رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت شخصی را به سوی قریش بفرستد تا مذاکره کند، پس از عزیمت فرستاده و شایعه خبر قتل وی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فراخواند، پس از مذاکراتی بین طرفین سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد.

۲. سوره فتح، آیه ۱.

چون فتح را به اقسامی تقسیم کردند که این دو بخش معروف آن فتح مبین است و فتح مطلق، اما فتح‌های جزئی و مقطعی و موضعی هم در قرآن کریم مطرح است؛ این دو تا فتح، فتح روشن و بین‌الرشدی است: یکی فتح مبین و یک فتح مطلق. در فتح مبین ذات اقدس الهی خود را به عنوان فاتح معرفی کرد ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾. اما در فتح مطلق نیازی به معرفی فاتح نبود چون فتح مطلق از فاتح مطلق است و فاتح مطلق غیر از ذات اقدس الهی احدی نخواهد بود.

فرمود وقتی نصر خدا آمد، منتها کلمه ﴿اللَّهُ﴾ بعد از ذکر نصر ذکر شده است؛ اما این ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ فاعل را ضمناً نشان می‌دهد که ناصر اوست؛ اما نفرمود ما یاری کردیم «إنا نصرنا»! در بخش‌های دیگر ناصر بالصراحه ذکر می‌شود، اینجا ناصر بالصراحه ذکر نشد، با ذکر اینکه نصر خدا آمد یعنی فعلی است از طرف خدای سبحان است اما «مع الواسطه» است یا «بلا واسطه»، آن واسطه جزء مدبران امر هستند یا جزء علل و عوامل دیگر هستند، آن ممکن است در تقدیر باشد ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ فتح هم در حقیقت «فتح الله» است؛ منتها غیر از ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا﴾ مطلقاً است. غرض آن است که فتح مطلق و نصر مطلق گرچه کلمه نورانی ﴿اللَّهُ﴾ آمده، اما اسنادش به ذات اقدس الهی لازم نیست که بفرماید «إنا نصرنا»، ﴿إِنَّا فَتَحْنَا﴾؛ زیرا فتح مطلق غیر از موجود مطلق از احدی صادر نخواهد شد.

مطلب دیگر آن است که بحث‌های قرآنی همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید یک شأن نزولی دارد یک جو نزولی دارد و یک فضای نزول؛ اگر آیه‌ای مطرح است حتماً باید بحث بشود که آیا این شأن نزول دارد یا ندارد و شأن نزولش چیست؟ و اگر سوره‌ای نازل شد در این مقطعی که سوره نازل شد شأن نزولش چیست؟ رخدادهای غمبارش چیست؟ رخدادهای فرح‌آورش چیست؟ مثلاً سوره مبارکه «بقره» که در یک مدت طولانی این سوره به

پایان رسید در این زمان، چه حادثه تلخ یا چه رخداد شیرینی رخ داده است اینها باید مطرح بشود تا این سوره جایگاه خودش را پیدا کند و همچنین سایر سور طوال و مانند آن که در طول نازل شدن این سوره جنگ بدر یا مانند آن رخ داده است که بررسی جوّ نزول یعنی رخدادهایی که در این چند سالی که این سوره به تدریج نازل شده است سهم تعیین کننده‌ای در فهم محتوای آن سوره دارد.

در فضای نزول هم این چنین است؛ قرآن کریم در طی این ۲۳ سال حوادثی که در محدوده ملی و محلی مسلمین یا منطقه موحدان اعم از مسلمین و مسیحی‌ها و کلیمی‌ها یا در جهان معاصر و بین‌المللی رخ داده است چه بود؟ این فضای نزول که مربوط به نزول کل قرآن کریم است با حوادث تلخ و شیرینی که در جهان اتفاق افتاده است یک ارتباط تنگاتنگ دارد. در جریان فتح مطلق بعد از جریان «صلح حدیبیه» که شکر الهی بود که اینها به هر حال از خطر رهایی یافتند و یک پیروزی نسبی نصیب اینها شده است، بعد از آن و قبل از جریان فتح مکه این سوره مبارکه نازل شد که فتح مطلق در پیش است نصر مطلق هم در پیش است، اگر آن نصر مطلق آمد اگر آن فتح مطلق آمد، در نصر مطلق خدا به شما یاری می‌کند که از خطر دشمن برهید، در فتح مطلق خدا یاری می‌کند که بر تمام نیروهای رزمی و غیر رزمی دشمن پیروز شوید، نجات از خطر دشمن یک طرف، سلطه بر دشمن با همه امکاناتی که دارد طرف دیگر.

فرمود نصر مطلق در پیش است فتح مطلق در پیش است که هم این نصر و این فتح از آن فتح مبین برتر و بالاتر هستند و اینها از طرف «الله» به وصف مطلق ظهور کرده است؛ یک وقت خدای سبحان به اسم رحیم، به اسم عظیم، به اسم کریم و مانند آن ظهوری دارد آن وقت آن نصرش محدود است آن فتحش محدود است و مانند آن. یک وقت است ذات اقدس الهی با آن اسم اعظمش تجلی می‌کند، این فتحش محدود نیست این نصرش محدود نیست

و اصل فیض خدا همان طوری که در بیان نورانی امیر المؤمنین (سلام الله علیه) آمده است در نهج البلاغه که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحُكْمِهِ بِخَلْقِهِ»^۱ به نحو تجلّی است نه تجافی و درباره قرآن کریم هم فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ»^۲ که قرآن تجلّی الهی است جلوه ذات اقدس الهی است، او با جلال و شکوه تجلّی می‌کند و مانند آن. گاهی تجلّی طوری است که طور را منهدم می‌کند: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾^۳؛ گاهی تجلّی طوری است که جلوی هر اندکاکی را می‌گیرد، هر خور و سقوطی را جلوگیری می‌کند. ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا﴾^۴ گاهی تجلّی خور می‌آورد گاهی سرور. گاهی انهدام می‌آورد گاهی بنیان. این به چه نام تجلّی کند؛ با جمال تجلّی کند یا با جلال تجلّی کند! به هر حال فتح، فتح مطلق است نه فتح مبین؛ نصر، نصر مطلق است نه نصر مبین. در چنین حالتی پیام جهانی دارد بینالمللی دارد از حوزه ملی و محلی گذشته است از حوزه منطقه‌ای گذشته است به بین المللی رسید؛ لذا پایان عمر مبارک حضرت است، چون او ﴿يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۵ از نظر مکتب به نصابش رسیده است. او ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾^۶ از نظر مکتب به مقصد رسیده است؛ یعنی داعیه‌ای دارد که می‌تواند جهانی باشد چه اینکه هست و اثبات هم کرده است این وقتی که می‌گوید: ﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ﴾^۷ جهانی و بین المللی اعم از انسان و جن است نه تنها انسان، این داعیه را دارد و اثبات هم کرده است و «هل من مبارز» هم طلب کرده است و احدی هم پاسخ نداد.

۱. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۱۰۸.

۲. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۱۴۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۴. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۵. سوره توبه، آیه ۴۰.

۶. سوره اسراء، آیه ۸۸.

این دعوای قرآنی و علمی با فتح مکه تثبیت شد این فتح، فتح مطلق است؛ یعنی آنچه را که در آیه تحدّی جهانی که ﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا﴾ این همان است که «از علم به عین آمد وز گوش به آغوش».^۱ آن که ابرهه بود آمده بود با قبّال‌های خود، فیل‌ها را راه‌اندازی کرد برای هدم کعبه که طیر ابابیل رسید و بساط همه را جمع کرد و آن کار نظامی بود. آنچه در داخله مکه بود ابوسفیان‌ها و مانند آن با عده و عده تلاش و کوشش کردند چندین جنگ را تحمیل کردند نشد. این فتح، فتح مطلق است این نصر، نصر مطلق است، وقتی که بیاید بعداً جنگی نیست بعداً دشمنی نیست، اگر باشد مستور است و نه مشهور. بعد از جریان «صلح حدیبیه» و قبل از جریان فتح مکه این سوره نازل شد که اگر یک فتح چنینی و نصر چنانی نصیب شما شده است و نشانه آن نصر مطلق را و نشانه این فتح مطلق را در جامعه مشاهده کردید ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ فرهنگ عمومی و دین عمومی اقبال به اسلام داشت، ﴿دینِ الله﴾ همان اسلام است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛^۲ اگر جامعه جهانی تا آنجا که این صدا به آنها رسید و آنها در دسترسی اسلام بودند، اینها ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾؛ آن‌گاه فرمود این چند وظیفه را دارید ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾.

مهم‌ترین وظیفه در بین وظایف توحیدی، تسبیح است؛ زیرا ذات اقدس الهی را باید از هر نقص و عیبی منزّه دانست. در جامعه‌ای که صنم و وثن داعیه شرک و شریک بودن «الله» را دارند که او ذاتاً «لا شریک له» است این نقص است. برای تنزیه ذات اقدس الهی از نقص وثن و عیب صنم، فرمود: ﴿فَسَبِّحْ﴾. بیش از هر چیزی در جامعه جاهلی تسبیح لازم است گرچه تکبیر حساب خاصی دارد، «لا اله الا الله» هم به همین معناست؛ منتها در هر قسمتی تسبیح؛ لذا این مسبّحات سبع یا ست که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر شب قبل از

۱. دیوان اشعار سنایی غزنوی، غزل ۲۰۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

خواب این مسبّحات را می‌خواندند: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ﴾^۱، ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ﴾^۲، ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ﴾^۳ حتی برخی سبحان را که مصدر است و در آغاز سوره مبارکه «إِسْرَاء» است آن را هم اضافه کردند؛ زیرا این مسبّحات گاهی فعل ماضی است گاهی فعل مضارع است گاهی مصدر است گاهی تسبیح است، اگر ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى﴾^۴ جزء این مسبّحات باشد. هر شب وجود مبارک حضرت این مسبّحات را قبل از خواب قرائت می‌کردند بعد استراحت می‌کردند.

یک وقت می‌گوییم ذات اقدس الهی - معاذالله - فلان علم را نداشت یا فلان عدل را نداشت، اینجا جای تسبیح خود حضرت است از نقص بعضی از امور و از عیب بعضی از امور؛ چون نقص در برابر کمال است و عیب در برابر صحت. یک وقت است که نه، از نظر فعل کاری که برخلاف عدل و عقل باشد نداشت و ندارد، وصفی که برخلاف کمال باشد ندارد، صفتی که بر خلاف صحت باشد ندارد، صحت دارد کمال دارد و مانند آن. اما اگر این ذات شریک داشته باشد معنایش آن است که محدود است نامحدود نیست؛ او را تسبیح بکنید تنزیه بکنید از محدود بودن. او نامتناهی است اگر نامتناهی است شریک ندارد. نه شریک بد است، شریک محال است. اگر ربوبیت او نامتناهی است و اگر الهیت او نامتناهی است و اگر خالقیت او نامتناهی است و اگر قدرت او نامتناهی است همه اوصافی که ذات اقدس الهی دارد نامتناهی است، جا برای صنم و وثن نمی‌ماند ﴿فَسَبِّحْ﴾؛ او را تنزیه بکن تقدیس بکن! او نیازی به کمک ندارد؛ لذا فتح، فتح مطلق برای اوست نصر، نصر مطلق برای اوست. اگر این چنین شد نه تنها در حجاز بلکه در ماورای حجاز، شرق حجاز غرب حجاز، آنچه در آن روز «و إلى يوم القيامة» مطرح است

۱. سوره اعلی، آیه ۱.

۲. سوره حدید، آیه ۱؛ سوره حشر، آیه ۱؛ سوره صف، آیه ۱.

۳. سوره جمعه، آیه ۱؛ و سوره تغابن، آیه ۱.

۴. سوره اسراء، آیه ۱.

به طرف اسلام سوق داده شده یا می‌شود. چون این سوره بعد از «صلح حدیبیه» و قبل از جریان فتح مکه است و فتح را فرمود فتح مطلق است، نصر را فرمود نصر مطلق است؛ فتح مطلق نه زمان می‌شناسد نه زمین، نصر نامتناهی نه زمان می‌شناسد نه زمین، نه آن متزمن و متمکن است نه این متزمن و متمکن و با فعل مضارع هم بیان شده است؛ لذا ﴿يَدْخُلُونَ﴾ «إلى يوم القيامة» هر فردی که داخل در قلمرو اسلام می‌شود مشمول این جمله نورانی سوره «نصر» است که ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾؛ منتها بعضی بالفعل بعضی بالقوه. فوج دارند می‌آیند تا زمان خود حضرت، مردم حجاز فوج فوج آمدند و اسلام آوردند، بعد از او هم که دو قطب آن روز را به نام امپراطوری ایران و عثمانی، این را هم که اسلام گرفته است و در پایان عمر هم، وجود مبارک حضرت نامه مقتدرانه برای امرای این منطقه‌ها نوشت.

بنابراین نصر، نصر مطلق است فتح، فتح مطلق است و خدا هم فرمود اگر اینها آمد تسبیح بکنید؛ منتها این تسبیح آمیخته با تحمید است این بارها در اثر قرآن بین تسبیح و تحمید چه در سوره مبارکه «إسراء» چه در سایر سوره که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۱ آنجا آمده است که قرآن تسبیح و تحمید برای آن است که انسان نقص خود و ماورای خود را می‌بیند و ذات اقدس الهی را از هر نقصی منزّه می‌داند، چرا؟ برای اینکه یک ناقص به کامل مراجعه می‌کند، یک معیّب به صحیح مراجعه می‌کند؛ چون نقص خود را می‌بیند و خدا را از نقص منزّه می‌داند، لذا به او مراجعه می‌کند وقتی می‌تواند به او مراجعه کند که نقص مشابه خود را در او نبیند پس این می‌شود تسبیح و بعد از مراجعه با دست پُر برمی‌گردد، هیچ کس به خدا مراجعه نکرد که ناامید برگردد هر کس مراجعه کرد با دست پُر برمی‌گردد منتها به «أحد أنحاء»؛ چون با دست پُر برمی‌گردد حمد و ثنا لازم است.

۱. سوره اسراء، آیه ۴۴.

قرآن تسبیح و تحمید برای آن است که یک ناقص وقتی می‌خواهد مراجعه کند به کامل مراجعه می‌کند، آن کامل را باید سُبُوح و قدّوس بداند، منزّه از هر نقص و عیب بداند تا به او مراجعه کند وقتی مراجعه کرد با دست پُر برگشت او را حمد و ثنا دارد؛ لذا بین تسبیح و تحمید قرآن اتفاق افتاد و باید بیفتد ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ است اینجا هم ﴿فَسُبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾ است. این تسبیح در صحابت حمد است آن حمد مصحوب این تسبیح است، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» است آن «وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۱ هم که همیشه بود و همیشه خواهد بود.

ضلع سوم این وظیفه این است که استغفار بکن؛ زیرا استغفار رهبران الهی که معصوم هستند جنبه دفع دارد چنان که استغفار دیگران جنبه دفع و رفع دارد. افراد عادی وقتی استغفار می‌کنند دو سود دارد: یکی اینکه آن لغزش‌هایی که انجام دادند خدا ببخشد، یکی توفیق رهایی از لغزیدن بعدی نصیب اینها بشود که نسبت به رهایی از لغزش بعد می‌شود دفع، جبران لغزش‌های گذشته می‌شود رفع. استغفار برای دیگران این دو فایده را دارد. اما برای معصومین (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) نسبت به رفع هیچ فایده‌ای ندارد برای اینکه منزّه و معصوم‌اند؛ اما دفعی است یعنی اینها مرتّب استغفار می‌کنند تا هیچ وهم و خیالی در بخش اندیشه هیچ شهوت و غضبی در بخش انگیزه به حرم امن حیات اینها راه پیدا نکند، این استغفار برای آن است. گذشته از اینکه این اتمام نعمتی که ذات اقدس الهی به او داد که ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ این ممکن است زمینه‌ای باشد که کسی که روز نتوانست از مکه به مدینه بیاید و شبانه مجبور به مهاجرت شد آن هم با توقف در غار، این شخص الآن فاتحانه وارد مکه می‌شود و همگان سلاح را به زمین می‌گذارند و بعضی از بیوت را ذات اقدس الهی دستور می‌دهد آن را بیت امن قرار بدهید که هر کس آنجا رفت در امان باشد. اینها همه قدرت مطلقه الهی است که به دست توانمند پیغمبر (صلی

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

الله علیه و آله و سلم) ظهور کرد و می‌توان گفت: «و ما فتحت إذ فتحت و لكن الله فتح»؛ همان طوری که ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۱ «و ما فتحت إذ فتحت و لكن الله فتح» در جریان فتح مکه، چون مشترک بین آن رمی و این فتح نصرت غیبی الهی است چون خدا نصرت کرده است ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛ چون خدا نصرت غیبی را بهره تو کرده است «و ما فتحت إذ فتحت و لكن الله فتح» وقتی که این آمد استغفار بکنید «دفعاً للخطر» نه «رفعاً للخطر» آن حرم امن از هر گزند مصون است.

اگر از مرحوم شیخ بهایی رسیده است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی چند بار حتی تا هفتار بار هم ذکر شده است که استغفار می‌کرد؛ این بزرگوار فرمودند این گونه از استغفارها فقط صبحه دفعی دارد نه صبحه رفعی. اینها کاملاً با نام الهی و با یاد الهی مانوس هستند که مبدا - خدای ناکرده - لحظه‌ای از نام خدا و یاد خدا غافل نباشند.^۲

پس سه اصل اساسی: یکی تسبیح، یکی قرآن تسبیح با تحمید که این «باء» نشان می‌دهد که نفمود «سَبِّحْ و احمد»، فرمود: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾ این قرآن هم لازم است، زیرا یک موجود ناقص دو تا کار دارد: یکی اینکه نقص خودش را می‌بیند باید مراجعه کند به موجودی که ناقص نیست، یکی از آن موجود غیر ناقص کمال دریافت می‌کند؛ لذا در برابر آن نعمتی که دریافت می‌کند حمد است در برابر نزاهتی که او دارد سبوح دارد؛ لذا تسبیح با تحمید همراه است اینجا هم همین طور است استغفار هم برای آنکه دیگر نلغزد و این استغفار که روزانه چند بار طلب مغفرت می‌کرد صبحه دفعی دارد نه صبحه رفعی. خدای سبحان هم تواب است، توبه‌پذیر است رجوع کننده است. قبلاً هم این بحث طبق سخنان لطیف سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) گذشت

۱. سوره انفال، آیه ۱۷.

۲. الاربعون حدیثاً، ص ۳۱۳؛ «و قد اختلف في أثره القاضي الفاضل البيضاوي في شرح المصابيح عند قوله صلى الله عليه و آله و سلم: إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً، قال: الغين لغة في الغيم و غان على كذا: أي غطى عليه».

که غالباً خدمتی که انسان انجام می‌دهد عبادتی که انسان انجام می‌دهد مسبوق و ملحق است به فیض خدا به عنایت الهی و توبه انسان هم محفوف به توبه خداست: اول خدا توبه می‌کند «تاب إِلَیْهِمْ» یعنی «رجع إِلَیْهِمْ»، لطف الهی نصیب یک بنده لغزنده می‌شود، این خوابیده را بیدار می‌کند، اولین بار توبه الهی است که «تاب إِلَیْهِمْ»؛ بعد این شخصی که بیدار شد «یتوب إلى الله»؛ بار سوم ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^۱ «یرجع إِلَیْهِمْ» توبه‌پذیر است.^۲

پس اول توبه خداست یعنی رجوع فیض خدا به بنده است که بنده خوابیده را بیدار می‌کند، بنده بیدار شده توبه می‌کند «إلى الله»، ذات اقدس الهی که ﴿لَا تَأْخُذُ سِنَةً وَلَا نَوْمًا﴾^۳ توبه‌پذیر است. غالب فیوضاتی که بهره انسان می‌شود محفوف به دو فیض ذات اقدس الهی است، توّاب بودن ذات اقدس الهی هم از همین قبیل است.

بخشی که از آیه مبارکه: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتُ﴾^۴ آن توبه‌ای که جمع کرده است بین اخذ صدقه و توبه، در آنجا دارد که ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾؛ قبول با «مِنْ» استعمال می‌شود نه با کلمه «عَنْ». اینکه فرمود: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ نه «مِنْ عِبَادِهِ»، برای اینکه این کلمه ﴿عَنْ عِبَادِهِ﴾ معنای تجاوز و گذشت را به همراه دارد. قبول توبه الهی به این معناست که ذات اقدس الهی توبه تائب را می‌پذیرد، اگر آن توبه نقصی داشت عیبی داشت کمبودی داشت آنها را با تجاوز و گذشت قبول می‌کند؛ «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ متجاوزاً عَنْ عِبَادِهِ» که این کلمه «عَنْ» آن تجاوز را و گذشت را به همراه دارد.

بنابراین این سوره مبارکه که از آینده خبر می‌دهد، وظیفه آینده را روشن کرده است و عباس عموی پیامبر بعد از نازل شدن این سوره مبارکه به عرض حضرت رساندند که این گویا اعلام می‌کند که عمر پربرکت شما تقریباً تمام

۱. سوره شوری، آیه ۲۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۷۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۴. سوره شوری، آیه ۲۵.

شده است! زیرا از اینکه فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ و فتح مطلق آمده است و شما را دستور به استغفار داده است؛ معلوم می‌شود که خیلی بعد از این فتح مطلق نمی‌مانید؛ چه اینکه این طور هم شد بعد از این فتح مطلق حضرت را کسی خوشحال و خندان و مانند آن ندید؛^۱ گرچه «بنصر الله و برحمته و بلطفه» فرحان بود لکن آن فرحی که متعارف بود در زندگی بشری آن فرح را نداشت و این بخش پایانی عمر مبارک حضرت بود که ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ بعد از «صلح حدیبیه» و قبل از فتح مکه است و هنوز فتح مکه نیامده که ذات اقدس الهی بشارت آن را داد. ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾؛ گرایش مردم به اسلام دسته دسته بود و مانند یمنی‌ها هم همین طور کردند ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾. امیدواریم ذات اقدس الهی آنچه خیر و صلاح و فلاح جهان اسلام است به مسلمین مرحمت کند.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۴۴.